

فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۰۵ - ۷۹

داعش و مدرنیسم ارتجاعی؛ بررسی اندیشه و عملکرد نسل جدید اسلام‌گرایی رادیکال

عبدالامیر نبوی^۱

دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم (نویسنده مسئول)

نوژن اعتضادالسلطنه^۲

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲

چکیده

ظهور و گسترش گروه داعش در نقطه‌ای از جهان واقع شده است، که در آن، کارگزاران سیاسی فاقد تجربه‌های مدرن کشورداری بوده‌اند و اگرچه همواره تلاش داشته‌اند با زبان مدرن سخن بگویند، عملکردها با آن همسو نبود. در نتیجه نوعی ملی‌گرایی تکامل نیافته و ناقص پدید آمد که در ترکیب با آثار رویدادهای مهم جهانی و منازعات دیرینه پس از تحولات نفسگیر جهان عرب (۲۰۱۱)، تبدیل به چالشی از سوی گروه‌های غیردولتی شد. درواقع، برخی از بازیگران غیردولتی جدید به این می‌اندیشند که نظم سیاسی مورد نظر خود را در سرزمین‌های این منطقه بنا نهاده و مرزهای جدیدی را تعریف کنند. شاید به نظر آید گروهی مانند داعش، نسل نوینی از افراط‌گرایی همراه با عناصری از جنبش‌های بنیادگرایانه پیشین است، اما در واقع ریشه آن در اثرپذیری از مدرنیسم و وضعیت پسااستعماری است، لذا می‌توان آن را به عنوان یک جنبش «مدرن ارتجاعی» قلمداد کرد. استدلال اصلی مقاله براین اساس است که داعش جریانی مدرن است که در بستر مدرنیته و در واکنش به آن ظهور نموده است و نمی‌توان آن را صرفاً جنبشی سنتی قلمداد کرد. همچنین سعی بر آن است که از طریق روش اسنادی - کتابخانه‌ای و با مقایسه با نمونه تاریخی مشابه دیگری در جهان (نمونه نازی‌ها)، نقاط اشتراک و افتراق آنها بررسی شود. به نظر می‌رسد ضرورت شناخت نوع منحصر بفرد این گروه‌ها، می‌تواند به درک چشم‌انداز آینده جریان سلفی‌گرایی تکفیری در خاورمیانه کمک کند و مانع برداشت و تحلیلی یک‌سویه از چنین گروه‌هایی شود.

واژه‌های کلیدی: جهادگرایی، داعش، سلفی‌گری، ناسیونال‌سوسیالیسم، مدرنیسم ارتجاعی.

1. nabavi@iscs.ac.ir

2. nozhan.et@gmail.com

در ژوئن ۲۰۱۴، گروه اسلام‌گرای داعش به ناگاه وارد معادلات سیاسی و امنیتی خاورمیانه شد و با سرعت پیروزی‌های گسترده‌ای در سوریه و عراق به‌دست آورد. رسانه‌های خبری از آن زمان به شکل مداوم به بررسی فعالیت‌های این گروه پرداخته‌اند. به تعبیر دیگر با ظهور این بازیگر جدید، نمونه پیچیده و چالش‌برانگیز یک بازیگر غیردولتی همراه با ابهامات فراوان مورد توجه واقع شد؛ ابهام از آن جهت که رفتارهای این گروه چنان بی‌رحمانه بود که حتی گروه‌های هم‌طراز آن نظیر القاعده و طالبان آن را رد نمودند. در واقع، داعش دارای دو نیروی تقویتی است: در بُعد ذهنی، بیش از هر چیز یک «فکر» است؛ فکر جدایی، فکر مبارزه دشمن نزدیک و دشمن دور. در نتیجه، فکر ناشکیبا نخستین نیروی پدیداری این گروه بود که با بهره‌گیری از شکاف‌ها و نابرداری‌های قومیتی، هویتی و مذهبی بر وسعت عملیاتی آن می‌افزود. دوم، به لحاظ مادیست که از طریق پشتیبانی‌های فراوان بر دامنه موفقیت‌هایش اضافه می‌کرد. اگرچه همچنان پرسش‌های اساسی و مهمی درباره داعش و گروه‌های مشابه آن وجود دارد، تلاش مقاله حاضر برداشتن گامی در جهت ریشه‌یابی و علل ظهور این گروه تروریستی و نسبت آن با سنت و مدرنیته است.

به نظر می‌رسد تعریف پدیده داعش آن هم صرفاً ذیل عناوینی چون بنیادگرایی، تروریسم و حتی تروریسم پسامدرن (زارعی، موسوی و غلام‌پور، ۱۳۹۷) نادرست است. در حالی که این گروه شباهت‌هایی با جنبش‌های اسلام‌گرای پیشین دارد، چهره جدیدی از افراط‌گرایی مذهبی به‌شمار می‌رود به‌نحوی که می‌توان از تعبیر «جنبش مدرن ارتجاعی» مطرح شده توسط جفری هرف، مورخ و جامعه‌شناس آمریکایی، بهره گرفت. این تعبیر به ترکیبی از شور و شوق برای کسب و استفاده از فناوری‌های مدرن به همراه رد ارزش‌های عصر روشنگری و نهادهای لیبرال‌دموکراتیک اشاره دارد. (Herf, 2009) با توجه به نکته یادشده، و در برابر این پرسش که چه علل و عواملی منجر به ظهور داعش شده‌اند؟ می‌توان بیان کرد که تلاش غرب برای اعمال ایده‌آلهایی چون سکولاریسم و لیبرال‌دموکراسی با استفاده از قوه قهریه و نیروی نظامی در برخی از کشورهای منطقه به‌طور اجتناب‌ناپذیری به واکنش شدید انجامید. این وضعیت با توجه به از خودبیگانگی لایه‌های اجتماعی در این کشورها که از حیات سیاسی آن کشور رانده شده بودند، تشدید شد و سبب گردید نارضایتی انباشته در زیر خاکستر به‌شکل





گروه‌های شورشی رادیکال آشکار شود. با شکل‌گیری خلاء قدرتی که از سال ۲۰۱۱ در برخی از کشورهای عربی آغاز شد، ویرایش جدیدی از یک ایدئولوژی ارتجاعی توسط گروه شورشی دولت اسلامی عراق و شام صورت گرفت و توانست به سرعت جایگزین شود. براین اساس، داعش نه تنها به عنوان یک سازمان مدرن ارتجاعی مورد بررسی قرار می‌گیرد، بلکه به عنوان یک سازمان پسااستعماری نیز قلمداد می‌شود.

با متلاشی شدن تمرکز نیروهای القاعده در افغانستان، اسامه بن لادن در دسامبر ۲۰۰۴ در نواری ویدئویی ابومصعب الزرقاوی را به سمت فرماندهی تمامی سازمان‌های جهادی عراق موسوم به جهاد در سرزمین رافدین منصوب کرد. زرقاوی پس از آن، سازمان جماعت توحید و جهاد را در عراق تأسیس کرد که از سازمان وی رسماً به عنوان القاعده عراق یاد می‌شد و او را امیر القاعده در کشور بین‌النهرین می‌خواندند. (aawsat.net, 2015; Burke, 2004)

واقعیت آن است که در این دوره نسلی از جنگجویان القاعده در عراق پدید آمد که هر چند با نسل قبلی خود پیوند داشت، به دلیل تفاوت‌هایی زمینه‌ساز جدایی از القاعده و پایه‌گذاری گروه جدیدی به نام دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در سال‌های بعد شد. با کشته شدن زرقاوی در ۷ ژوئن ۲۰۰۶، ابوحمزه المهاجر که به ابویوب المصري شهرت داشت، جانشین وی شد. وی چند گروه جهادی سنی دیگر در عراق را گرد هم آورد و «ولایت اسلامی عراق» را تشکیل داد. تأسیس این گروه، آغاز یک انشعاب از مسیر القاعده و نسل‌های پیش از آن بود. (نبوی و ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۵: ۳۴۷) چنان‌که می‌دانیم، در نسل‌های گذشته نخستین دشمن؛ کافران (شرق و غرب) و بعد از آن شیعیان تعریف شده بود، اما این گروه دشمن نخست خود را شیعیان، سنی‌ها و سپس غرب تعریف کرد. (فیرحی، ۱۳۹۳) به این ترتیب حمله به شیعیان از جمله اهداف اصلی قرار گرفت و این روند با کشته شدن ابوحمزه در ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ شدت گرفت. پس از مرگ وی، ابراهیم عواد ابراهیم‌البدری القرشی‌السامرائی که امروزه با عنوان ابوبکر البغدادی شناخته می‌شود، رهبری ولایت اسلامی عراق را به دست گرفت. وی به دنبال آغاز ناآرامی‌ها در سوریه تصمیم گرفت به نیروهای مخالف دولت اسد بپیوندد و در آوریل ۲۰۱۳ پس از ادغام نیروهایش در عراق و سوریه اقدام به تشکیل «دولت اسلامی عراق و شام» کرد. اقدامات بغدادی و تلاش وی برای برپایی یک دولت اسلامی در عراق و سوریه مورد مخالفت دیگر مخالفان دولت اسد، از جمله جبهه النصره، قرار گرفت و حتی

ایمن الظواهری، رهبر القاعده، این تلاش در سوریه را رد کرد. (Clarion Project, 2015: 23) با این حال، وسعت اقدامات و تحرکات داعش در ۴۰ هزار کیلومتری که تحت تصرف داشت، به بغدادی این قدرت را داد که با اعلام تأسیس خلافت اسلامی در عمل گروهش را از نسل‌های گذشته اسلام‌گرایان رادیکال جدا کند. بنابراین با توجه به بازی یک بازیگر غیردولتی مدرن، این نسل از گروه‌های اسلامی با فرصت‌طلبی از موقعیت زمانی-مکانی و در ادامه با بهره‌برداری از چالش‌های قومیتی، هویتی و مذهبی به تقویت خود پرداخته است. (www.theatlantic.com, 2015; www.defense.gov, 2015).

مدرنیسم ارتجاعی و مؤلفه‌های آن

مدرنیسم ارتجاعی^۱ نخستین‌بار از سوی جفری هرف برای توصیف سازمان‌هایی مطرح شد که آرمان‌های عصر روشنگری، به‌ویژه ارزش‌ها و ساختارهای لیبرال‌دموکراتیک، را آشکارا رد می‌کردند، ولی همزمان بر فناوری مدرن و اشکال سازمانی آن تکیه داشتند. به تعبیر دیگر، مدرنیسم ارتجاعی ضمن آن که شورشی علیه مدرنیته است، ایده‌ای بسیار مدرن و واکنشی در درون مدرنیته به‌شمار می‌آید و البته وابستگی شدیدی به ابزارهای مدرن از جمله استفاده از تبلیغات برای اثرگذاری بر افکار عمومی و نفوذ در توده‌ها دارد.

جفری هرف ابتدا مفهوم مدنظر خود را به‌عنوان مسیری برای مفهوم‌بندی برخی از عناصر متناقض جنبش ناسیونال‌سوسیالیسم آلمان مورد استفاده قرار داد. (Herf, 1984: 84) وی نشان داد که تناقضی فرهنگی در مدرنیته آلمانی وجود دارد و فناوری مدرن آلمان در حالی رشد کرد که متفکران آلمانی میراث عصر روشنگری را رد می‌کردند. دوگانه‌های سنت / مدرن، پیشرفت / عقب‌گرد، جماعت / جامعه، عقلانی‌شدن / سلطه کاریزماتیک از جمله مفاهیمی هستند که در این زمینه مطرح می‌شوند. زمانی که به تاریخ آلمان رجوع می‌کنیم، چنین دوگانه‌هایی نشان می‌دهد که ملی‌گرایی آلمانی و پس از آن ناسیونال‌سوسیالیسم نیروی محرک اولیه‌شان طرد مدرنیته، ارزش‌های سیاسی حاصل از انقلاب فرانسه و واقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی ایجادشده در نتیجه انقلاب صنعتی بوده است. به عبارت دیگر، آلمان رمانتیک، مدرنیته را طرد و با رشد کنترل‌شده فناوری موافقت می‌کرد. به همین خاطر، هرف



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

1. Reactionary modernism

در بررسی خود از سنت «مدرنیسم ارتجاعی» در آلمان یاد می‌نماید. وی همچنین استدلال می‌کند که پیش و پس از قدرت‌گیری نازی‌ها، جریانی مهم در درون ایدئولوژی محافظه‌کار ایجاد شد که نوعی آشتی میان ضدیت با مدرنیسم، ایده‌های غیرمنطقی حاضر در ملی‌گرایی آلمانی و و رمانتیسیسم بود. او اشاره می‌کند مدرنیست‌های ارتجاعی، ملی‌گرایانی بودند که روحیات رمانتیک ضدسرمایه‌داری داشتند و خواستار جایگزینی، به‌زعم خود، یک نظم جدید زیباتر برای پایان‌دادن به بی‌نظمی ایجاد شده توسط سرمایه‌داری و ملل توسعه‌یافته بودند. آنان انقلاب از راست را تشویق می‌کردند و خواهان احیای کنترل دولت بر اقتصاد و بازار بودند؛ بنابراین نازی‌ها را مدرنیست‌های ارتجاعی می‌خواند که خود را انقلابیونی فرهنگی می‌دانستند که درصدد پشت‌سر گذاشتن مادی‌گرایی بودند. از دید آنان، مادی‌گرایی و فناوری به هیچ‌وجه دارای ماهیت یکسانی نبودند. جالب آنکه این آشتی‌دادن فناوری و بی‌خردی در آلمان در دانشگاه‌های فنی آغاز شد. (Herf, 1984: 2). نکته اینجا است که دلیلی وجود ندارد که نشان دهد پس از شکست نازیسم در آلمان، رشد دگرباره پدیده مدرنیسم ارتجاعی متوقف شده است. از این‌رو بررسی تجربه ناسیونال‌سوسیالیسم باردیگر ضرورت پیدا می‌کند.

ناسیونال‌سوسیالیسم و مدرنیسم ارتجاعی

ناسیونال‌سوسیالیسم ترکیبی از ایده‌های ارتجاعی به همراه ایده‌های مدرنیستی است، تهیه فهرستی از عناصر کلیدی‌ای که ایدئولوژی مهم‌ترین مصداق آن است؛ همان ناسیونالیسم آلمانی، را تشکیل می‌دهد. ناسیونالیسم به‌عنوان یک ایده مدرن از قرن هجدهم میلادی و با ظهور دولت‌ملت‌ها به عنوان شکل غالب سازمان سیاسی در اروپا قدرت بیشتری پیدا کرد، اما ناسیونالیسم آلمانی از سنخ دیگری بود؛ چه آنکه ریشه در جنبش رمانتیسیسم آلمانی داشت که به‌شدت ضد آرمان‌های عصر روشنگری و در واقع نوعی واکنش به آن بود. اگرچه ناسیونالیسم آلمانی توسط نازی‌ها به عنوان وسیله‌ای برای تسهیل بسیج اجتماعی توده‌ای مورد استفاده قرار گرفت و به ابزاری برای به راه انداختن جنگ در قرن بیستم تبدیل شد، در اساس دارای خصلتی رمانتیک و ضد روشنگری بود. این موضوع بیانگر سنتزی عجیب از یک آرمان ارتجاعی به کار گرفته شده برای اهداف مدرن است؛ به عنوان نمونه، جنبه مساوات‌طلبانه آن ناشی از تلاش برای ایجاد یک گروه اصالتاً خالص در آلمان و ایجاد یک ملت واحد و



یک‌دست بود. نازی‌ها مدعی بودند که آلمان متحد آلمانی بر تمایزات پیشینی طبقاتی و اجتماعی فائق خواهد آمد. (Grunberger, 1979: 46) این درحالیست که مفهوم مساوات‌طلبی نازی‌ها ایده مدرنیستی برابری انسان‌ها را نمی‌پذیرفت. درواقع، این ایده که جمعیت انسانی متشکل از افرادی است که ارزشی برابر با یکدیگر دارند، ایده اصلی و بنیادین تفکر مدرن است. روشن است که این برابری‌خواهی البته در نقطه مقابل سلسله‌مراتب‌گرایی سخت‌گیرانه مبتنی بر نژادگرایی نازی‌ها است. هرچند که ایده برابری اعضای ملت آلمان ممکن بود ایده‌ای مدرن از سوی نازی‌ها قلمداد شود، در این ایده افرادی که از نژاد آریایی نبودند با تبعیض مواجه می‌شدند. درنتیجه، آن چه نازی‌ها بدان باور داشتند یک سلسله‌مراتب نژادی سخت‌گیرانه و نه ایده‌ای برابری‌خواهانه بود. در واقع، ایدئولوژی نازی‌ها بر مبنای بازگشت به دولت آمرانه‌ای بود که مدت‌ها پیش وجود داشته است و در این چارچوب تفاوت میان نژادهای انسانی معنی‌دار بود.

جالب آنکه نازی‌ها ایدئولوژی‌ای را بکار بردند که جهان‌وطن‌گرایانه بود که مؤلفه‌ای مدرن محسوب می‌شود، ولی در ادامه آن را به ایدئولوژی‌ای تبدیل کردند که برای احیای ملی‌گرایی استفاده شد. لذا در خلال این سنتز، ترکیب منحصر به فردی از ایده‌ها رخ داد و سبب زایش یک ایدئولوژی مدرنیستی ارتجاعی شد. همچنین آنان به‌رغم آرمان ضدروشنگری خود به‌شدت به استفاده از فناوری و پیشرفته‌ترین تجهیزات متکی بودند. درواقع، مدرنیست‌های ارتجاعی به ضرورت‌های توسعه نظامی و صنعتی آگاه بودند و حتی آن را در بطن سیستم فرهنگی ناسیونالیسم آلمانی می‌دانستند البته بدون عدول از جنبه‌های ضدعقلانی و رمانتیک این ملی‌گرایی. علاوه بر آن، اتکا و استفاده آنان از ابزارهای تبلیغاتی برای ترویج ایدئولوژی و بسیج توده‌ها نیز یکی از بزرگترین مشخصه‌های دوران مدرن است. بنابراین مدرنیست‌های ارتجاعی نه مانند لودیت‌ها^۱، بلکه افرادی هستند که خواستار سنتز ایده‌های ارتجاعی با ابزارآلات مدرن هستند.

در همین زمینه به نظر می‌رسد این جملات ماهیت پدیده مدرنیسم ارتجاعی را به‌خوبی بیان می‌کند: «ویژگی اصلی و خطرناک ناسیونال‌سوسیالیسم ترکیب مدرنیته‌ای تنومند و خشن

۱. لودیت‌ها یا جنبش اجتماعی قرن هجدهم ماهیت خود را در ضدیت با فناوری تعریف کرده بود. آنان گروهی از کارگران بخش نساجی بودند که با حضور فناوری‌های جدید در صنایع مخالفت می‌نمودند و نام خود را از «ندلود» گرفته بودند. وی، کارگر جوان صنایع ریسندگی بود که چندین سال پیش از ظهور این جریان تعدادی از ماشین‌های بافندگی را نابود کرده و نامش به نمادی برای نابودکننده‌های ماشین‌ها تبدیل شده بود.



با موضعی تاییدآمیز نسبت به توسعه همراه با رویه‌های گذشته است؛ یک شکل فوق‌العاده شدید از رمانتیسیسم تکنولوژیکال.» (Potter, 2016: 178) بنابراین بر اساس نظر هرف، نازی‌ها در میانه دوگانه متناقض علم‌گرایی^۱ و معنویت‌گرایی^۲ قرار گرفته بودند و همزمان در چالش دوگانه میراث روشنگری و ظهور فناوری نیز قرار داشتند. مدرنیست‌های مرتجع آلمانی اشاره می‌کردند که می‌توان همزمان هم پیشرفت فناوری داشت و هم آن را در خدمت روح و معنویات قرار داد و در اینجا است که ملی‌گرایی آلمانی در تضاد کامل خود علیه میراث غربی خواستار مصالحه میان روح و فناوری شده بود.

تفسیر و تحلیل شورش سیاسی و فرهنگی ناسیونال‌سوسیالیسم علیه مدرنیته همواره در کانون بحث‌ها قرار داشته است. برای نمونه، لوکاچ، آلمان را ملتی کلاسیک با سابقه خردگریزی و پلسنر نیز آلمانی‌ها را ملتی با تولدی دیرنگام توصیف کرده است. اشترن که مبتکر اصطلاح انقلابی‌های محافظه‌کار برای نازی‌ها بود، به نقصان‌های سیاسی و فرهنگی توجه داشت و از ارتباط بین ایدئولوژی جناح راست و اعتراض علیه روشنگری، علم مدرن، لیبرالیسم، مارکسیسم، بازار و یهودیان در آسیب‌شناسی ناسیونال‌سوسیالیسم گفت. پارسونز اشاره می‌کند که دست‌کم یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ناسیونال‌سوسیالیسم توان بسیج‌گری بالای آن با وجود گرایش‌های رمانتیک در جامعه آلمان بوده است که در خدمت یک جنبش سیاسی خشونت‌بار و تهاجمی قرار گرفته است. وی از این موضوع به عنوان شورشی بنیادگرایانه علیه میل و گرایش به عقل‌گرایی در جهان غرب تعبیر کرده است. (Parsons, 1964) همچنین هورکهایمر استدلال می‌کرد ناسیونال‌سوسیالیسم انقلابی علیه سرمایه‌داری مدرن و صنعتی‌شدن بود که از اتخاذ موضع ضدفناوری خودداری می‌کرد. (هورکهایمر، ۱۳۸۹) وی به همراه آدورنو، درهم‌تنیدگی اسطوره و فرایند عقلانی‌شدن را در مرکز توجه خود در کتاب «دیالکتیک روشنگری» قرار دادند. برخی از تحلیل‌های آنان تکرار همان دیدگاه رایج و معیار مارکسیست‌ها بود مبنی بر آن که یهودستیزی بورژوازی دلیل اقتصادی داشت و تلاش برای تسلط بر تولید و ابزار تولید بود. (هورکهایمر و آدورنو، ۱۳۸۳) طبق این تحلیل، جناح راست ضدسرمایه‌داری، یهودیان را به عنوان عناصری غیرمولد تشخیص داده بود که در بانکداری، امور مالی و بازرگانی نقش داشت و در مقابل، این طیف از ضد سرمایه‌داری،

1. Scientism
2. Pastoralism



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۸۶

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

فناوری و تولید را می‌ستود و آن را بخشی مهم از عناصر ملت می‌دانست. به تعبیر دیگر ضد سرمایه‌داران آلمانی یهودستیز بودند، اما ضد فناوری مدرن نبودند.

در میانه چنین پیشینه و سوابق علمی، هرف در خلال بررسی خود استدلال می‌کند مدرنیست‌های ارتجاعی ریشه در جریان راست‌سیاسی دارند. محافظه‌کاری انقلابی در آلمان دوره پس از جنگ جهانی اول، ماهیت غیرلیبرال و اقتدارگرایانه داشت و توانست در میان طبقه متوسط پایین دست جامعه یک جنبش توده‌ای ایجاد نماید. محافظه‌کاران انقلابی در صدد انقلابی فرهنگی - سیاسی بودند که به دنبال احیای ملت بود. در کنار هیتلر، آنان انقلابیون فرهنگی‌ای بودند که خواستار احیای غریزه و وارونه‌کردن روند انحطاطی بودند که به نظرشان در نتیجه تمدن‌سازی بیش از اندازه ایجاد شده بود. همانند روشنفکران فاشیست در سراسر دوران پس از جنگ جهانی اول اروپا، مدرنیست‌های ارتجاعی در آلمان، کمونیسم را به دیده نوعی مادی‌گرایی بورژوایی می‌نگریستند که بازتابی از جهانی بی‌روح بود. (Ringer, 1972: 392-397) پس مدرنیست‌های ارتجاعی، مدرنیست بودند زیرا به‌وضوح معتقد به مدرنیزه‌کردن فناوری بودند و می‌خواستند که آلمان صنعتی شود و رادیو، قطار، بزرگراه و خودرو و هواپیمای بیشتر داشته باشد. آنان خود را نیروهای آزادکننده فناوری از دست قدرت‌ها قلمداد می‌کردند و به‌نظرشان فناوری از سوی سرمایه‌داری و دموکراسی پارلمانی مورد سوء استفاده قرار گرفته است. در عین حال، آنان غیرخردگرا بودند و اساساً از نقش خرد در مسائل سیاسی و اجتماعی نفرت داشتند. باید دانست که طرد خرد و خردگرایی فراتر از انتقاد آنان از فلسفه اثبات‌گرایی بود که اتفاقاً فلاسفه آلمانی در آن حوزه شهرت داشتند. معیارهای آنان برای بررسی مسائل به‌جای خرد عناصری چون خون، نژاد و روح بود که جایگاه‌شان فراتر از توجیه عقلانی است.

حال، با این مرور تاریخی، می‌توان به بررسی دقیق‌تر ماهیت پدیده داعش پرداخت.

داعش فراتر از یک جنبش بنیادگرا

ظهور بنیادگرایی مذهبی فوق‌العاده افراطی بسیاری را در جهان امروز غافلگیر کرده است. پیش از این برای بسیاری که در قرن بیستم متمایل به جنبش‌های چپ‌گرایانه یا هوادار جنبش‌های آزادیبخش ملی در جهان سوم بودند، جنگ در دو جبهه جریان داشت: یکی

در مقابل استعمار غرب؛ و دیگری در برابر آن چه سنت مذهبی عقب‌مانده و منفعل قلمداد می‌شد. اما می‌دانیم بنیادگرایان مسلمان دیگر عناصر منفعل دیروز نیستند. آنان در حال مبارزه برای تحمیل برداشت خاص خود از باورهای دینی اسلاف‌شان هستند که در این میان داعش در برخی جهات افراطی‌تر از بقیه به نظر می‌رسد.

مایکل والزر که سال‌ها درباره مدرنیته، دین، دموکراسی و عدالت مطالعه کرده است، در کتاب «تناقض آزادی: انقلاب‌های سکولار و ضدانقلابیون مذهبی» این پرسش را مطرح می‌کند که چرا انقلابیون سکولار که دین را به حاشیه آن هم به حوزه خصوصی رانده بودند، اقدامات‌شان در نهایت سبب ایجاد واکنش تند و رادیکال مذهبی در درون جوامع شد. وی اشاره می‌کند جنبش آزادیبخش ملی یک جنبش سکولار، مدرن و باورمند به توسعه بود که هدف خود را نه تنها رهایی کشورها از استعمار بلکه رهایی مردمان آن کشورها از مذهب و سنت‌های قدیمی قرار داد ولی با این حال، مردم همواره مایل به همراهی با این جریان نبودند. به همین دلیل در جوامع مختلف به سرعت جنگی فرهنگی میان طرفداران مدرنیته و سنت‌گرایان به وجود آمد. والزر معتقد است که جنبش احیای مذهبی پس از استقلال ناشی از خشم مردم عادی بود که احساس می‌کردند آداب و رسوم‌شان در حال نابودی از سوی نخبگان مدرن و سکولارها است. در نتیجه، وی اشاره می‌کند که ایدئولوژی بنیادگرایان امروز اگرچه ریشه در ایده‌های باستانی و یا قرون وسطی دارد با این حال، به گونه‌ای که شاید در ظاهر عجیب به نظر می‌رسد اما در واقعیت امر کاملاً مدرن است. مقاومت این جنبش‌ها در برابر سکولاریزاسیون شکل ایدئولوژیک به خود می‌گیرد؛ لذا بنیادگرایی و ارتدکس‌گرایی افراطی هر دو واکنش‌های مدرنی به تلاش در راستای تغییر و تحولات مدرن بودند. (Walzer, 2015: ۱۷۲) بنابراین امروز سیاست مذهبی ارتجاعی نیز پاسخی به شکست ایدئولوگ‌های سکولار حاکم است که الهام گرفته از سوسیالیسم و ناسیونالیسم بودند. حتی در کشورها و مناطقی که سکولارها موفقیت آمیز عمل کردند، فقدان ریشه‌های فرهنگی ایدئولوژیک آنان در آن مناطق سبب شد تا سطحی از وفاداری دینی در میان کسانی ایجاد شود که حتی پیش از آن تعهد مذهبی نداشتند. بدین ترتیب در طول زمان، جوانان در جوامع رو به توسعه به سمت هیجانانات ناشی از فرهنگ معمول جهانی و با شوق احیای مذهب حرکت کردند.

بنابراین داعش صرفاً یک حرکت بنیادگرایانه نیست، لذا آن را باید در سطح فراتری

بررسی و تحلیل کرد. به‌رغم آن که داعش با جنبش‌های پیشین از جمله القاعده آرمان‌ها و کمال مطلوب مشابهی دارد، در اهداف، تاکتیک‌ها و ایدئولوژی میان آنها تفاوت‌های جدی و حتی گاه واگرایی به چشم می‌خورد که این تفاوت‌ها را بایستی در تحلیل مدنظر قرار داد. این نکته درست است که داعش در ابتدا شاخه‌ای از القاعده بوده، اما این امر سبب نمی‌شود تغییرات پس از آن و روند تکامل داعش و تبدیل شدن آن به گروهی کاملاً متفاوت نادیده گرفته شود. القاعده باور داشت اگر خلافت دلخواه آن گروه در آینده شکل گیرد، این امر در طول عمر هیچ‌یک از اعضای آن از جمله اسامه بن‌لادن، رهبر آن گروه، روی نخواهد داد. (Wood, 2015) در عمل نیز چنین شد و بن‌لادن پیش از تحقق این آرمان کشته شد. در مقابل، ابوبکر البغدادی این ایده را رد کرد و برپایی خلافت را اعلام کرد.

علاوه بر این، تاکتیک‌های استفاده شده توسط دو گروه به‌طور گسترده‌ای متفاوت از یکدیگر مطرح گردید. القاعده از شیوه تروریستی متمرکز بر ایجاد حملات نمایشی استفاده می‌کرد که اغلب ماهیت انتحاری داشتند. ایده اصلی مبتنی بر این فرض بود که اگر حملات به‌طور گسترده در هر نقطه‌ای از جهان صورت گیرد، ایالات متحده مجبور به عقب‌نشینی از خاورمیانه و دست کشیدن از برخی از تعهداتش، به‌خصوص حمایت از اسرائیل، خواهد شد. از سوی دیگر، داعش اگرچه در روزهای اولیه تشکیل خود از تاکتیک‌های القاعده استفاده می‌کرد، همزمان با جنگ داخلی سوریه و پس از آن تمرکزش را بر تصرف و حفظ قلمروی ارضی قرار داد. همچنین در حالی که القاعده قصد حمله به آمریکا و سایر کشورهای غربی را داشت، داعش خواستار برپایی خلافت خود بود و بسیاری از اقدامات آن نیز نمایانگر این خواسته است. در واقع، تفاوت این دو گروه در تاکتیک‌هایشان مرتبط با تفاوت میان اولویت دشمنانی است که باید با آنها مبارزه کنند؛ برای القاعده دشمن دور؛ یعنی آمریکا، ارجح است و برای داعش دشمنان نزدیک در خاورمیانه اولویت دارند.

مسئله دیگر، الهیات و ایدئولوژی است که داعش و القاعده در این باره اختلاف نظرهای قابل توجهی با یکدیگر دارند. به‌رغم آن که القاعده یک جنبش سلفی رادیکال محسوب می‌شود که به لزوم مقابله با آرمان‌های سیاسی و فرهنگی غرب در خاورمیانه باور دارد، داعش فراتر رفته و دیدگاه‌های آخرالزمانی دارد و معتقد است که رویدادهای کنونی روند پایان جهان کفر را تسریع خواهد کرد و مشتاق ایفای نقش در این روند است. (Wood, 2015) داعش



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دانش‌های اسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

به طور مشخص اعتقاد به روز سرنوشت را در مرکز استراتژی خود قرار داده است و در نشریات خود اشاره می‌کند منتظر رسیدن ارتش روم و شکست دادن آن در دابق (سوریه) است تا شمارش معکوس برای آخرالزمان آغاز شود. این ایده آخرالزمانی به عنوان موتور محرک اقدامات داعش درباره القاعده وجود نداشت و صدق نمی‌کرد.^۱ بنابراین در حالی که داعش به جنبش‌های بنیادگرای پیشین شباهت‌هایی دارد، کاملاً شبیه به آنان نیست؛ چراکه داعش دارای ویژگی‌هایی منحصر به فردی است؛ از قبیل داعیه تاسیس یک دولت اسلامی جدید، تعیین خلیفه برای مسلمین و همچنین شرکت فعالانه برای پیروزی نهایی خیر بر شر.

یکی دیگر از تفاوت‌های اساسی داعش به شباهت آن به یک گروه جرایم سازمان‌یافته باز می‌گردد؛ یک مافیا که جریان وسیعی از درآمد را در اختیار دارد. (Giglio, 2014) اقدامات داعش در این زمینه شامل مواردی است که جنبش‌های اسلام‌گرای گذشته در این سطح و با این گستردگی انجام نداده بودند: فروش نفت، قاچاق آثار باستانی، تجارت انسان و اعضای بدن، مصادره و غارت اموال، گروگانگیری گسترده، دریافت کمک‌های مالی خصوصی از ثروتمندان برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و... جالب آنکه داعش کنترل شدیدی بر خرید و فروش و واردات کالا در مناطق تحت کنترل خود، از جمله نظارت بر مواد غذایی، اعمال نموده است. فرایند کنترل به داعش اجازه می‌دهد نظارتی بسیار قوی‌تر از آن چیزی که معمولاً برای دیگر گروه‌های سلفی - تکفیری وجود داشته را مشاهده کنیم. داعش در مناطق تحت تصرف با کنترل سدها و نیروگاه‌های برق، میزان دسترسی مردم محلی به برق و آب را نیز کنترل می‌نمود. این اهرم به منظور کسب درآمد بیشتر سبب می‌شد تا داعش با اراده محکم‌تری برای تصرف مناطق دیگر گام بردارد. (Ibid)

نهایت آنکه داعش در زمینه جذب نیروی انسانی متفاوت از دیگر گروه‌های سلفی - تکفیری عمل کرد. این گروه کوشید با تمرکز بر رسانه‌های اجتماعی متمرکز خود را شکست‌ناپذیر معرفی کند و آن را مبدل به ابزاری مؤثر برای جذب اعضای جدید کند، به گونه‌ای که موفق

۱. البته تحلیلگرانی نیز هستند که این دیدگاه از داعش را به چالش می‌کشند؛ برای مثال، دیدیه فرانسوا که درباره داعش تحقیقات گسترده‌ای انجام داده است، می‌گوید تعصبات دینی نیروی محرکه اعضای داعش نیست، هیچ‌یک از اعضای داعش به طور جدی در تعامل با مذهب و مسائل مذهبی نبوده و حتی تمایل چندانی به مطالعه قرآن هم ندارند. (Nasan, 2015) در پاسخ بایستی گفت ممکن است که داعش برای جذب عضو از طیف‌های مختلف مردم علائق مذهبی خود را در مواردی و تاحدودی کم‌رنگ کرده باشد یا نسبت به برخی کاهلی‌های مذهبی مفاشات نشان دهد، با این حال، عملکرد کلی آن نشان می‌دهد که از نظر فکری و ایدئولوژیک از ماهیت مذهبی خود جدا نشده است.



شد مردان و زنان جوان مسلمان و ناراضی از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و هلند را هم جذب کند. (Guardian, 2014) استراتژی داعش در این مورد هوشمندانه بود، چراکه کشورهای غربی همواره به جهان‌شمولی و علاقه خود به آرمان‌هایی چون تکرگرایی و پذیرش تنوع فرهنگی می‌بالیدند؛ حال، داعش با جذب مسلمانان اروپایی می‌توانست نشان دهد که نفوذ خود را تا اروپا کشانده است و در نتیجه این ایده‌ها شکست خورده‌اند. در نتیجه باید گفت که داعش صرفاً یک جنبش بنیادگرا نیست، بلکه از مؤلفه‌های جنبش‌های مدرن برخوردار است و البته حال باید بُعد ارتجاعی آن را نیز بازشناسیم. پس از آن، بازهم به برخی نکات درباره مدرن‌بودن چنین تجربه‌ای اشاره خواهیم کرد.

داعش به مثابه جنبشی ارتجاعی

هر جنبشی که طرفدار بازگشت به وضعیتی سیاسی یا اجتماعی در گذشته باشد ارتجاعی محسوب می‌شود. روشن است که داعش هم خواستار بازگشت به دوران صدر اسلام با تفسیر خاص خود از آن زمان است. اعلام خلافت جدید در واقع الگوبرداری از شکل حکومت در صدر اسلام است و می‌دانیم که نظام خلافت در نهایت در سال ۱۹۲۴ میلادی منحل شد که داعش حال از لزوم احیای آن می‌گوید. همچنین ماهیت ارتجاعی داعش از حمله آن به ایده‌های مدرنی چون دموکراسی، حقوق زنان و آزادی مذهبی مشخص می‌شود. مشکل در این است که تعریف جنبش ارتجاعی بر این مبنا با در نظر داشتن آرمان‌های روشنگری اروپا است و لذا باید نوعی احتیاط علمی را در پیش گرفت.

با این حال، واقعیاتی وجود دارد که کاربرد تعبیر ارتجاعی را برای این گروه ممکن می‌کند. یکی از ویژگی‌های بارز داعش، مخالفت با تساهل و بردباری است و به نظر می‌رسد عدم باور به مدارای مذهبی به‌طور خاص از باور فرقه‌ای آن ناشی می‌شود. روشن است که داعش هیچ علاقه‌ای به دیگران که آنان را کافر می‌خواند، ندارد. این خشم محدود به مسیحیان و یهودیان نمی‌شود، بلکه دیگر اقلیت‌های مذهبی از جمله شیعیان و علویان را نیز در برمی‌گیرد که آنان را بدعت‌گذار می‌خواند و هنگام اشغال مناطق تازه، ضمن اجرای شریعت بر اساس برداشت خاص خود، می‌کوشد آنان را ریشه‌کن کند. عدم تحمل داعش همچنین تنها در قبال کسانی نیست که تهدیدی علیه جامعه آرمانی مورد نظر آن محسوب می‌شوند، بلکه شامل



آنانی هم می‌شود که به نقض شریعت متهم می‌گردند. (Kirchick, 2015) از سوی دیگر، در درون داعش تبعیض‌های فراوانی گزارش شده است، مانند آنکه اگرچه داعش مدعی است که درهایش به‌روی تمام مسلمانان جهان باز است و با همه یکسان برخورد می‌کند، مسلمانانی که از جنوب آسیا عضو آن شده‌اند در عمل موقعیت ضعیف‌تری داشته و هرگز به رده‌های بالا دست نیافته‌اند. (O'Grady, 2014)

به فهرست باورها و اقدامات داعش در این زمینه می‌توان از جمله نگرش داعش به زنان و قائل شدن طبیعت پست‌تر برای آنان را اضافه کرد. در حکومت داعش، زنانی که به اسارت درمی‌آیند عملاً به عنوان برده جنسی در نظر گرفته می‌شوند و زنانی نیز که به داعش می‌پیوندند، اغلب به عنوان بیوه جنگ برای جنگجویان داعش قلمداد می‌شوند. نکته جالب توجه آن‌که این نوع رفتار در مغایرت با برخی از واقعیت‌های تاریخ عصر خلافت بوده است که خاصیتی جهان‌وطنانه داشت و تاحدودی مبتنی بر تحمل و مدارا بود. لذا خلافتی که داعش درصدد ایجاد آن است، شکلی از حکومت ظاهراً منطبق با صدر اسلام، ولی متکی بر فرهنگ طایفه‌ای و البته با حداکثر بهره‌گیری از وسایل مدرن امروزی است.

با توجه به همین نکات است که محققان زیادی از داعش به عنوان حرکتی سنی، گذشته‌گرا و واپس‌گرا نام برده‌اند. اگر از نظر مارتین مارتی بگذریم که معتقد است بنیادگرایی‌ها، از جمله بنیادگرایی دینی، کلاً واکنشی ارتجاعی محسوب می‌شوند (Marty, 1982: 20)، می‌توان به دیوید وازرشتاین اشاره کرد که ریشه ایده‌های داعش را در سنت‌های اسلامی می‌داند، به‌خصوص اعتقاد آن گروه را به بروز آخرالزمان در اطراف دابق ناحیه‌ای در استان حلب سوریه. درواقع، وی می‌خواهد صرفاً با استناد به مفاهیم دینی و با استفاده از احادیث و متون اولیه اسلامی، ایدئولوژی و جهان‌بینی داعش را در آن بستر ارزیابی کند. (Re: Al-Tamimi, 2018)

داعش به عنوان یک جنبش مدرن

داعش با وجود گرایش‌های ارتجاعی تلاش می‌کند از عناصر مدرن در جهت توسعه خود بهره‌برداری کند. نخستین نکته آن است که داعش از فناوری مدرن به‌خوبی بهره می‌گیرد؛ به عنوان نمونه، این گروه از بدو تاسیس آگاهانه از وسایل ارتباط جمعی چندسویه و



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعیت‌ترانس‌الام اسلامی

۹۲

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

استراتژی‌های رسانه‌ای مدرن حداکثر استفاده را برد، درحالی‌که در میدان نبرد نیز جدیدترین سلاح‌های انفرادی را در اختیار داشته است. البته شاید این نقد مطرح شود که صرف استفاده از فناوری‌های مدرن لزوماً به معنای مدرن بودن نیست؛ باین‌حال، استفاده یک سازمان از رسانه‌های اجتماعی چندسویه امروزی نشانگر رویکرد کاملاً مدرن آن به روش بسیج هواداران و اعضا، جلب حمایت مردمی و کسب مشروعیت از این طریق است. این استراتژی رسانه‌ای از آن‌رو بیشترین توجهات را به سوی خود جلب کرد که همانند آن از سوی هیچ گروه افراطی دیگری مشاهده نشده بود. در واقع، داعش با دقت و آگاهانه اقداماتی چون گردن‌زدن و اعدام‌های دسته‌جمعی را انجام می‌دهد که واکنش رسانه‌ای به همراه داشته باشد و بدین‌وسیله بتواند به شایعات و نگرانی‌ها درباره توانایی‌های خود دامن بزند. در نتیجه رسانه‌ها ناخواسته به ابزار ترویج و تبلیغ خواسته‌های داعش تبدیل می‌شوند.

بنابراین داعش آگاهانه روایت مدنظر خود را بر رسانه‌ها تحمیل می‌کند. به تعبیر دیگر، تلاش به‌ظاهر عمدی داعش در ایجاد تشنج رسانه‌ای نشان می‌دهد که این گروه تعبیر مدرنی از جنگ دارد. در چنین شیوه‌ای، این درک حاکم است که شکل دادن به افکار عمومی و کسب مشروعیت صرفاً از طریق مبارزه در میدان زمینی حاصل نمی‌شود، بلکه نیاز به استفاده از ابزارهای تبلیغاتی نیز وجود دارد. از جمله این ابزارها می‌توان به نشریه دابق، گروه رسانه‌ای الحیات و سایر گروه‌های رسانه‌ای داعش اشاره کرد که وضعیت آرمانی زندگی در مناطق تحت کنترل آن گروه را به چندین زبان به تصویر می‌کشند. (Taylor, 2016) همچنین البیان، رادیوی داعش، اپلیکشنی برای گوشی‌های با سیستم عامل اندروید منتشر کرد که به قرائت قرآن و متون جهادی می‌پرداخت. یکی دیگر از بهره‌برداری‌های مدرن داعش، برنامه‌ای به نام «سحر» است که پس از فعال شدن این اپلیکشن توئیت‌ها را در توئیت‌ر از حساب کاربر منتشر می‌کند و همان توئیت از سوی دیگر کاربران نیز منتشر می‌شد. البته این توئیت‌ها همگی در یک‌زمان ارسال نمی‌شدند، بلکه در فواصل منظمی منتشر می‌شدند. این موضوع به داعش اجازه می‌دهد تا سیستم تشخیص توئیت‌ر را دور بزند و با افزایش مصنوعی ردپاهایش در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، خود را مهیب‌تر و خطرناک‌تر جلوه دهد.

بنابراین در عصری که گردش داده‌ها و اخبار ۲۴ ساعته است و رسانه‌ها به افکار عمومی اجازه می‌دهند تا فوراً به اخبار مناطق مختلف جهان دسترسی پیدا کنند، داعش توان تاثیرگذاری



شبکه‌های اجتماعی را به رسمیت شناخته است. روشن است که نشان دادن قدرت یک بازیگر سیاسی غیردولتی از طریق رسانه‌ها می‌تواند اثر مهمی بر غلبه نظامی آن در حوزه میدانی هم داشته باشد و داعش در این زمینه استراتژی رسانه‌ای پیچیده و هماهنگ طراحی شده‌ای را با دو هدف دنبال می‌نماید: نخست متقاعد نمودن جهان به آنکه داعش یک نیروی نظامی مهیب و توانمند است؛ و دوم گسترش تبلیغات به منظور جلب نیروهای جدید. (Berger, 2014).

در نهایت ابعاد جهان‌وطنانه ایدئولوژی داعش مرزهای رسمی میان کشورها را زیر سوال می‌برد؛ رهبران این گروه همواره خواستار ایجاد یک جامعه جهان‌شمول با تصرف زمین‌های بیشتر بوده‌اند که گویای مبارزه با «دیگری بزرگ» (نظام سرمایه‌داری) است. (زنگنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۲۸). در همین زمینه ابوبکر البغدادی بیان می‌کند که سوریه به سوریه‌ها و عراق به عراقی‌ها تعلق ندارد؛ شعاری که بر فتح کل جهان اسلام متمرکز شده است و نشانگر شکل خاصی از امپریالیسم با محتوای مذهبی است. چنین دیدگاهی جز با نگاهی مدرن و به ویژه ایده ناسیونالیسم حاصل نمی‌شود؛ چه آنکه بدون ایده ناسیونالیسم، امپریالیسم اروپایی نمی‌توانست وجود داشته باشد. این ایده مبتنی بر آن بود که بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها متمدن‌تر از سایر ملل هستند، لذا نیاز به حکمرانی اروپای متمدن دیده می‌شود دیدگاه بغدادی نیز بر این مبناست که عراق و سوریه نه صرفاً برای عراقی‌ها و سوریه‌ها، بلکه متعلق به همه مسلمانانی است که مایل به پیوستن به خلافت هستند و تمام مسلمانان باید با یکدیگر و به مساوات در جامعه دینی زندگی کنند که خود دیدگاهی جهان‌شمول است. (Brecher, 2014) البته این نقد مطرح می‌شود که تأکید داعش بر عضو «امت» بودن تمام مسلمانان دارای سابقه در سنت اسلامی است و این گروه در صدد احیای وضعیتی آرمانی و از دست رفته است. در پاسخ بایستی گفت عملکرد داعش نشان می‌دهد رهبران این گروه از اولاً از استعاره‌ها و ابزارهای مدرن برای تحقق آن وضعیت استفاده کرده‌اند؛ و ثانیاً برخی از شعارها صرفاً به عنوان ابزاری برای جذب نیرو بوده و چنین تاکتیک‌های ماکیاولیستی‌ای نیز نشان‌دهنده یک تجربه مدرن است.

مدرن تلقی کردن جنبش‌های و گروه‌های اسلام‌گرا از دیرباز مدافعانی در جامعه علمی دارد. سامی زبیده که بنیادگرایی اسلامی را واکنشی مدرن می‌داند که اساساً در درون جریان مدرنیته قابل فهم است. (Zubaida, 1989) جان گری هم معتقد است اگرچه داعش داعیه

احیای نظام سیاسی سنتی اسلامی را دارد، بسیار مدرن‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود. به نظر وی، «زمانی که بغدادی خلیفه آن گروه در موصل اعلام کرد خواستار تشکیل خلافت و یک دولت اسلامی با رهبری مذهبی است، به راحتی این تصور ایجاد شد که آن گروه صرفاً خواستار بازگشت به گذشته است؛ بازگشت به ارزش‌های قرون وسطایی. با این حال... بین رژیم سرکوبگر و وحشتناکی که داعش در بخشی از عراق و سوریه برقرار ساخته بود با دولت‌های اسلامی دوره قرون وسطی اشتراکات زیادی وجود ندارد... در زمینه عشق به قدرت و کسب آن، داعش بیش از آنکه به حاکمان سنتی شبیه باشد به حکومت‌های توتالیتار قرن بیستمی شباهت دارد... داعش خواستار ساخت جامعه‌ای جدید است که بیشتر به هدف جنبش‌های انقلابی مدرن شباهت دارد، بسیار شبیه به وضعیت غیرممکن آرمانشهری که انقلابیون غربی برای آینده پیش‌بینی می‌کردند، مشابه جامعه ترسیمی کمونیست‌ها و آنارشیست‌ها، به‌ویژه آنکه تحقق این ایده می‌تواند از طریق خشونت منظم توسط پیشگامی انقلابی امکان‌پذیر شود» (Gray, 2014).

در مجموع، می‌توان داعش را حرکتی پسااستعماری تلقی کرد. درواقع، این گروه محصول محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دوران پسااستعماری و در اساس واکنشی مدرن به شرایط عصر معاصر است. گفتنی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰، زمانی که جهان درگیر رقابت دو قطبی شرق و غرب بود، جهادی‌های عرب افغان برای تضعیف قطب شرقی مورد حمایت قطب غربی قرار گرفتند. اندکی بعد از پایان جهاد در افغانستان، عرب‌افغان‌ها تبدیل به گروهی تکفیری و جهادی شدند که می‌خواستند در مناطق مختلف، و در نهایت عراق پس از ۲۰۰۳، با نیروهای غربی و حکومت‌های غیراسلامی بجنگند، گاه در قالب گروه‌های اسلام‌گرای محلی و گاه در قالب القاعده. (Byman, 2015: 115-124) داعش را می‌توان ویرایش به‌روز شده القاعده عراق و به دلایلی تجربه‌ای پسااستعماری به‌شمار آورد.

آنچه تجربه پسااستعماری این گروه را منحصر به فرد می‌سازد، مبارزه با نیروهای آمریکایی، ابتدا ذیل عنوان شاخه القاعده در عراق، است. همانند القاعده، داعش نیز برای مقابله با نفوذ بازیگران خارجی در منطقه فعالیت می‌کرد. خلاء قدرت پس از بهار عربی و شکل‌گیری بحران سوریه سبب شد فرصتی برای داعش به‌منظور ورود به صحنه منطقه‌ای و جهانی ایجاد شود. چند عامل زمینه‌ای نیز سبب تقویت این گروه شد؛ نخست آنکه، ایالات متحده پس



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دراست‌های اسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

از حذف صدام شرایطی را ایجاد کرد که سنی‌ها که سال‌ها در قدرت بودند در حاشیه قرار گرفتند. پیامدهای منفی ناشی از این اقدام سبب خشم گسترده‌تر جمعیت سنی عراق، به نفع داعش و عضوگیری آن گروه تمام شد. بامحدود شدن قدرت سنی‌ها در عراق، بسیاری از آنان احساس کردند که به اندازه کافی امنیت ندارند. به دنبال همین احساس بود که بسیاری از قبایل سنی حاضر به پیوستن به داعش علیه شیعیان شدند و قدرت‌گیری‌شان موجبات نگرانی بسیاری از سنی‌ها را فراهم نموده بود. فراتر از اینها سلب مالکیت و اخراج بسیاری از افسران ارتش و کسانی که بعثی بودند، مزید بر علت شد. بنابراین داعش به نحو چشمگیری از این سرمایه انسانی به نفع خود استفاده نمود. (Brecher, 2014).

به تعبیر دیگر، این گروه بدون وجود احساسات شعله‌ور شده در منطقه ناشی از نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی نمی‌توانست تا این اندازه رشد یابد. بنابراین بخشی از علل ظهور داعش، واکنش به تحمیل فرهنگ و ایدئولوژی یک قدرت خارجی بر منطقه محسوب می‌شود؛ چراکه داعش هدف قدرت‌های خارجی را که تلاش برای گسترش نفوذ در کل منطقه پس از اشغال عراق بود، رد کرده و هدف خود را نابودسازی این وضعیت اعلام کرد.

شباهت‌ها و تفاوت‌های داعش و نازی‌ها

داعش با توجه به ماهیت و ویژگی‌های خود مصداقی از پدیده مدرنیسم ارتجاعی است؛ پدیده‌ای که معمولاً با تجربه نازیسم در آلمان شناخته می‌شود، پس بایستی به تفاوت‌های میان جنبش‌های فاشیستی اروپایی و داعش توجه داشت. نخست آنکه، داعش در عراق و سوریه ظهور کرده است که از نظر زمینه تاریخی به‌طور قابل توجهی با بسترهای بروز جنبش‌های فاشیستی در اروپا متفاوت است و با جنبش‌هایی نیز که پس از آن خط‌مشی فاشیسم اروپایی را دنبال نموده‌اند نقطه اشتراکی ندارد؛ دوم آنکه، نقش جنبش‌های فاشیستی در مقابله با طبقه کارگر و در نهایت تضعیف و نابودی سازماندهی آن در مورد داعش وجود ندارد، به این دلیل روشن که طبقه کارگر به‌عنوان یک بازیگر سازمان‌یافته، منسجم و مؤثر در سوریه و عراق وجود نداشت و می‌دانیم این امر اصولاً ارتباطی به ایدئولوژی داعش ندارد؛ و سوم آنکه، داعش ادعای قدرتی به‌مثابه یک دولت دارد و به‌عنوان یک جنبش سیاسی با شاخه نظامی فعالیت نمی‌کند، بنابراین مانند جنبش‌های فاشیستی یک جنبش توده‌ای به‌شمار نمی‌آید،

بلکه یک جنبش پیشاهنگ متشکل از عده‌ای مبارز ایدئولوژیک و نظامی است. (Re: Alex, ander & Cero, 2015). اما نکات یادشده، سبب نمی‌شود که آنها در ماهیت و عملکرد با یکدیگر شباهت‌هایی نداشته باشند. نخست آنکه، نازی‌ها و داعشی‌ها هر دو با رویکردی نخبه‌گرایانه برای تحمیل یک ایدئولوژی و یک راه اجتماعی کوشیده‌اند تا ساکنان تحت حکومت خود را مجبور به یک سبک زندگی کنند؛ دوم آنکه، داعش همچون فاشیسم از شکل خاصی از ایدئولوژی ارتجاعی حمایت می‌کند که با نظامی‌گری و تجلیل از خشونت همراه است و به اسطوره‌های گذشته اشاره می‌کند درحالی‌که وعده ایجاد آریستوکراسی جدیدی را در کنار پاکسازی فساد را می‌دهد؛ سوم آنکه، جنبه‌های مردسالارانه و ضد زن را می‌توان به‌طور مشترک میان داعش و جنبش‌های فاشیستی کلاسیک دید؛ نهایت آنکه تجربه فاشیسم و داعش که هر دو در عواملی چون احساس جمعی شکست، تحقیر، بی‌عدالتی و عقده حقارت ریشه دارد، پیامدهای مشترک ذیل را به همراه داشته است: اعتماد به نفس بالا نشان دادن از خود همراه با تحقیر عمیق کسانی که «دیگری» محسوب می‌شوند؛ تسلیم بی‌قید و شرط در برابر چهره‌های اقتدارگرا به امید نجات و رهایی؛ تلاش برای خالص‌سازی با هدف احیای اجتماعی از طریق خلوص نژاد، مذهب و یا طبقه، در نتیجه تمام دیگران باید بیرحمانه تحت انقیاد درآیند و اخراج، حذف و نابود شوند؛ حذف کامل همدلی انسانی و بخشش چون به‌عنوان یک نقطه ضعف قلمداد می‌شود؛ و مشروعیت‌بخشی به ایدئولوژی خود از طریق پاکسازی رادیکال و تغییردادن تمام جنبه‌های فرهنگی یک اجتماع. بنابراین، هر دو تجربه از آرمان‌گرایانی سرخورده از وضعیت موجود تشکیل شده‌اند که دارای قابلیت ماجراجویی و فداکاری برای هدف مشترک والاتری هستند و ظاهراً جو القا شده درباره وجود رفاقت و برادری است که آنان را جلب می‌نماید. (Sperl, 2015).

از سوی دیگر، مقایسه‌ای تاریخی و تطبیقی نشان می‌دهد که باید به بسترهای شکل‌گیری حزب نازی و داعش توجه کرد. نازی‌ها در آلمان وعده متحدشدن اروپای چندپاره و چندقطبی شده پس از پایان جنگ جهانی اول را می‌دادند و داعش در عراق وعده برقراری خلافتی را می‌داد که پس از جنگ جهانی اول از بین رفته بود. لذا هر دو در نتیجه بحران به وجود آمدند؛ نازی‌ها در آلمان پس از جنگ جهانی اول و به دنبال معاهده ورسای، و داعش در عراق پس از حمله نظامی ایالات متحده علیه آن کشور در سال ۲۰۰۳ میلادی. در آلمان

عامل محرک قدرت‌گیری نازی‌ها رکود بزرگ بود و در سوریه بحران داخلی و خلاء قدرت در آن کشور. وعده حزب نازی فراهم کردن رفاه اجتماعی برای شهروندان آلمانی بود و وعده داعش تأمین نیازهای اولیه از جمله مسکن، غذا، پوشاک و شغل برای مردمان تحت قلمروی خلافت. بنابراین داعش و نازی‌ها هر دو در بستری از فقر و کمبودهای زیرساختی، معیشتی، فساد هیأت حاکمه و... ظهور کردند. آنچه سبب تقویت این بسیج عمومی شد، راهبردهای مشترک داعش و نازی برای استفاده از رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی در متقاعد نمودن افراد به پیروی از اندیشه‌شان بود. در این خصوص، کاترینا سینکلر در پژوهشی تحت عنوان «از نازی تا داعش: آنالیز تاریخی فناوری و پروپاگاندا»، به تبلیغات حزب نازی از طریق رسانه در دوران زمامداری هیتلر و نقش این رسانه‌ها پرداخته است که توانست مردم عادی در آلمان را با ایدئولوژی ملی‌گرایانه و نژادپرستانه خود انطباق داده و بزرگترین فاجعه قرن بیستم؛ یعنی جنگ جهانی دوم، را رقم بزند. از این منظر می‌توان داعش را با نازی‌ها، به خصوص در مراحل آغازین هردو جنبش، مقایسه نمود. اگر نازی‌ها از فیلم و رادیو برای تبلیغات استفاده می‌کردند، داعش از شبکه‌های اجتماعی نظیر یوتیوب و توییتر استفاده می‌کند، در طول زمان تنها ابزارها و وسایل به‌خاطر پیشرفت علم تغییر کرده‌اند، لیکن اهداف یکسان و آن‌هم متقاعد کردن افراد معمولی به برحق بودن شعارها و آرمان بوده است. (Sinclair, 2015)

با پایان جنگ جهانی اول احساسات متفاوت اما مرتبط با یک‌دیگری در میان روشنفکران اروپایی پدید آمد. رشد احساس سرخوردگی و از طرف دیگر اراده قوی برای احیای امپراتوری، منجر به ایجاد موجی محافظه‌کار، احیاگر، توتالیتار و انقلابی در جنبش‌های سیاسی و فرهنگی شد. در این مورد گریفین می‌گوید عمق بی‌سابقه سرخوردگی در آن حد بود که ظرفیت گسترده‌ای را ایجاد کرد که افراد پس از جنگ مشتاق احیای قدرت و بازسازی بر روی خرابه‌های جهانی ایجاد شده در جریان جنگی قرن نوزدهمی بودند. (Griffin, 2008: 14) به تعبیر دیگر، سرخوردگی گسترده به‌ویژه در میان روشنفکران آلمانی سبب شد تا اشنینگر کتابی تحت عنوان «انحطاط غرب» بنویسد.^۱ لیکن گسترش این سرخوردگی از دید

۱. این حس سرخوردگی در روشنفکران فرانسوی و روسی نیز احساس می‌شد. چنانکه در سال ۱۹۱۹، پل والری از آغاز عصر تازه‌ای از اضطراب نوشت و مقاله‌ای تحت عنوان «بحران ذهن» را منتشر کرد. از دید والری، این بحران ریشه‌های عمیقی در خود تمدن اروپایی داشت. با این حال، او از جنگ جهانی اول به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اروپا یاد می‌کرد. (Iversen, 2002)



هانا آرت منجر به ظهور جنبش‌های همه‌گرا و افراطی^۱ شد. به نظر وی، نازیسم و بلشویسم وامدار پان‌ژرمنیسم و پان‌اسلاویسم بودند که خود را فراتر و برتر از هر ایدئولوژی دیگری می‌دانستند. (آرت، ۱۳۶۶: ۵۰-۴۲) این همان مسیری است که برای پان‌اسلامیسم از پایان قرن نوزدهم به این سو پیموده شده است؛ چراکه اسلام‌گرایان نیز در هدف غایی خود اتحاد مسلمانان در مقابل حکومت‌های استعماری و بازسازی یک خلافت قدرتمند اسلامی را دنبال می‌کردند.

بنابراین در عمل هر دو در راستای تحقق بخشیدن آینده‌ای آرمانی بودند که گذشته ترسیمی باشکوهی داشت و در آن اسطوره‌ها نقش مهمی داشتند، این اسطوره‌ها یا آریایی و رومی بود و تولد ملی دوباره‌ای را وعده می‌داد و یا آرمان‌شهری مذهبی بود که احیای مدینه فاضله‌ای مشابه صدر اسلام را وعده می‌کرد؛ در هر دو صورت جهانی دوباره باید ساخته می‌شد که به الگوی اصلی اولیه نزدیک باشد. لذا اگر اروپایی‌ها در واکنش به حوادث عظیم سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ میلادی با نوستالژی و افسردگی مواجه بودند، جهان اهل سنت پس از سقوط امپراتوری عثمانی با شوکی عمیق مواجه شد و درصدد بازسازی قدرت سابق و شکوه و عظمت جهان اسلام برآمد. پس از سقوط عثمانی مسلمانان ناگهان خود را مواجه با واقعیت‌های دشواری دیدند چنان‌که که واکنش بخشی از مسلمانان به این واقعیت شبیه به واکنش نازی‌های آلمان و فاشیست‌های ایتالیایی بود: انتقام از متفقین، ایجاد یک رایش جدید و ایجاد سرزمینی برای ژرمن‌ها برای آلمانی‌ها؛ و در مقابل مقابله با قدرت‌های اروپایی، احیای عظمت و خلافت برای مسلمانان اهل سنت.

در همین ایام رشیدرضا (۱۹۳۵-۱۸۶۵)، نظریه احیای نهاد خلافت را ارائه داد و کتابش تحت عنوان «الخلافة الامامة العظمی» در حدود سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ منتشر شد. به نظر وی، راه علاج جلوگیری از زوال بیشتر اسلام اعاده حیثیت از رهبری مسلمانان با برقراری دوباره اقتدار خلافت بود. در نتیجه، او خواستار احیای خلافت اسلامی نه تنها برای مسلمانان که برای تمامی بشریت شد. با ارائه این نظر در آن دوره، همزمان با اوج‌گیری جنبش‌های همه‌شمول و پان‌گرایانه، اسلام‌گرایی به عنوان جنبشی سیاسی در قالب جمعیت اخوان‌المسلمین مصر در سال ۱۹۲۸ میلادی نشانه‌های خود را بروز داد، به‌خصوص آنکه

1. Pan – Movements

حسن البنا در آن زمان متقاعد شده بود که شکست خلافت عثمانی در نتیجه توطئه قدرت‌های اروپایی بوده است. (رک: عنایت، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۲۸)

پس، می‌توان این نکته را که درباره تجربه آلمان گفته شده است که ناسیونال‌سوسیالیسم بر پایه بحران تاریخی، آرمان‌های اتوپیایی، تاکید بر رهبری و فرقه‌ای خاص و اقدامات خشونت‌آمیز شکل گرفت (نومان، ۱۳۷۰: ۷۸-۷۴)، برای گروهی چون داعش نیز قابل اطلاق است.



نتیجه گیری

فوران بنیادگرایی اسلامی مشابه با زمینه‌های پیدایی فاشیسم و نازیسم بود؛ اولی در جنگ جهانی اول ریشه داشت و دومی ناشی از آثار فروپاشی امپراتوری عثمانی بود. سرخوردگی، بی‌هنجاری و میل برای بازسازی رادیکال در همه اشکال ایدئولوژی‌های افراطی تمامیت‌خواهانه جنبش‌های مختلف سیاسی دیده می‌شد. البته از اسلام‌گرایی افراطی به عنوان یک ایدئولوژی ضدغربی یاد می‌شود، اما اگر به دو پدیده مهم فاشیسم و نازیسم توجه و تمرکز کنیم، اسلام‌گرایی افراطی، به‌رغم خاستگاه متفاوت جغرافیایی، با آنها اشتراک‌هایی دارد. در واقع، هریک از این ایدئولوژی‌ها ویژگی‌هایی دارند که خود را از دیگران متمایز و برتر می‌دانند؛ فاشیست‌ها بر دولت قوی و نازی‌ها بر برتری یک نژاد خاص تأکید داشتند. (Linz, 2000: 116) اسلام‌گرایان رادیکال نیز تحقق مفهوم امت در دنیای واقعی تحت خلافت خلیفه مسلمین را کمال مطلوب خود می‌دانند که بر اثر تلاش و پشتکار گروهی معدود و برجسته (پیشتازان فداکار) فراهم می‌شود.

در صورتی که ریشه‌های قالب‌های مختلف اسلام‌گرایی معاصر را در تبعات جنگ جهانی اول جستجو کنیم، سرخوردگی مسلمانان را در عصر معاصر بهتر درک می‌کنیم و درواقع، واکنش خشونت‌آمیز تعدادی از اسلام‌گرایان در برابر لیبرال‌دموکراسی امروز شباهت زیادی به خشونت جنبش‌های تمامیت‌خواه اروپایی علیه دموکراسی‌های پارلمانی آن هم بلافاصله پس از جنگ جهانی اول دارد. برخلاف فاشیسم و نازیسم که سرنوشت نهایی‌شان امروزه شناخته شده است، سرنوشت اسلام‌گرایان رادیکال هنوز هم یکی از پرسش‌های بی‌پاسخ و در نتیجه دغدغه‌ای ذهنیست که ادامه دارد. به عبارت دیگر، اگرچه درباره چگونگی ظهور افراط‌گرایی و بسترها و انگیزه‌ها و ریشه‌های آن داده‌ها و اطلاعات زیادی وجود دارد، ولی هنوز نمی‌دانیم که چگونه متحول می‌شود یا احتمالاً به پایان می‌رسد.

واقعیت آن است که ظهور و گسترش گروه داعش، به عنوان نسل جدید اسلام‌گرایی رادیکال، در نقطه‌ای از جهان واقع شده است که در آن، به دلایلی که گفته شد، نوعی ملی‌گرایی تکامل‌نیافته و ناقص پدید آمده که در ترکیب با آثار رویدادهای مهم جهانی و منازعات دیرینه پس از تحولات نفس‌گیر جهان عرب (۲۰۱۱)، تبدیل به چالشی از سوی گروه‌های غیردولتی شده است. همان‌گونه که در متن مقاله استدلال شد، پدیده داعش



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۰۰

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

واکنشی نسبت به مدرنیسم است و بیشتر نیز سابقه داشته است؛ چنان‌که برای نمونه، جنبش رمانتیسیسم واکنشی به روشنگری بود که مولفه‌هایی چون ایمان در برابر عقل، دفاع از آرمان ایثار و قهرمانی و رد هنجارهای اجتماعی را شامل می‌شد. البته داعش تا حدودی متفاوت از رمانتیسیسم، ولی تأکید آن بر ترویج و عشق‌ورزیدن به مرگ و شهادت قابل توجه است. لذا آن چه در عقاید ارتجاعی داعش دیده می‌شود، وجهه تاریک رمانتیسیسم است. به تعبیری، قهرمانانی سرکش که حس شورش نسبت به ساختارهای اجتماعی موجود دارند؛ مردان و زنان جوان ناراضی که از طریق تصاویر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی اهداف‌شان را به پیش می‌برند و میل عاشقانه آنان به تمرکز بر مرگ، هدایت جنگ و آخرالزمان، سایه رمانتیسیسم تاریکی که در آن گروه دیده می‌شود. با این حال، مخالفت فکری و فلسفی با مدرنیته بدان معنا نیست که داعش مخالف تمام جنبه‌های مدرن زندگی باشد. این گروه از تسلیحات مدرن و پیشرفته‌ترین فناوری ارتباطی به عنوان ابزار و سلاح در راه احیای مدل ناب، به زعم آن گروه، حکومت اسلامی استفاده کرده و بخشی از استراتژی بلندمدت خود را بر پایه آن قرار داد.

بنابراین تحلیل ساختار و عملکرد داعش در قالب مفهوم «مدرنیسم ارتجاعی» نه صرفاً نگاهی از منظر زائده یا محصول فرعی مدرنیته بودن به داعش دارد که عناصری چون نگاه ارتجاعی آن گروه نسبت به زنان و دیگر مذاهب و گروه‌های قومی و اجتماعی توسط آن گروه را نادیده بگیرد، و نه صرفاً داعش را برآمده از سنت‌های عقیدتی و ایدئولوژیک اسلامی می‌داند، بدون آن که به تاثیر شرایط محیطی دنیای مدرن و کاربرد ابزارها و فناوری‌های مدرن توسط داعش بی‌توجه باشد. به عبارت دیگر، بهره‌گیری از مفهوم مدرنیسم ارتجاعی چشم‌انداز جدیدی برای درک اندیشه و عملکرد نسل جدید اسلام‌گرایی رادیکال باز می‌کند و موجب جلوگیری از دام تقلیل‌گرایی در تحلیل می‌شود.

- آرنت، هانا (۱۳۶۶)، *ریشه‌های توتالیتاریسم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات جاویدان.
- زارعی، غفار؛ موسوی، سیدمحمد و غلام‌پور، مجید (۱۳۹۷)، «واکاوی شکل‌گیری داعش از منظر تروریسم پسامدرن»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۸، شماره ۴، زمستان.
- زنگنه، پیمان و حمیدی، سمیه (۱۳۹۵)، «بازکاوی روانشناختی کنش گروه‌های سلفی - تکفیری: مطالعه موردی داعش»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۶، شماره ۳، پائیز.
- عنایت، حمید (۱۳۹۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۳)، *نشست تخصصی اعتدال و افراط در خاورمیانه*، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱ تیرماه، قابل دسترسی در fa.cmess.ir.
- مان، توماس (۱۳۷۹)، *مقالات توماس مان*، ترجمه ابوتراب سهراب، تهران: کتاب هرمس.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۶)، *تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- نبوی، سیدعبدالامیر و ابراهیم‌نیا، حسین (۱۳۹۵)، «مقام داعش در ترتیبات امنیتی آسیای غربی: از جنبش اسلامی تا پروژه‌ای برای طرد مقاومت» در *کتاب داعش حقیقی و حقیقت داعش*، به کوشش محمدحسن حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.
- نومان، فرانتس (۱۳۷۰)، *بهیموت: ساختار و عملکرد ناسیونال سوسیالیسم ۱۹۴۴-۱۹۳۳*، ترجمه محمدرضا سوداگر، تهران: دنیای مادر.
- هورکهایمر، ماکس (۱۳۸۹)، *خسوف خرد*، ترجمه محمود اکسیری فرد، تهران: نشر گام نو.
- هورکهایمر، ماکس؛ آدورنو، تئودور (۱۳۸۳)، *دیالکتیک روشنگری*، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- Alexander, Anne; Cero, Haytham (2015), "Fascism and ISIS", *International Socialism*, Issue: 148, October.
- Al-Tamimi, Aymen Jawad (2018), *Black Banners of ISIS: The Roots of the New Caliphate*, Middle East Forum, <https://www.meforum.org/7063/black-banners-of-isis-the-roots-of-the-new>.
- "Another Golden Dawn: When the denier of democracy Michaloliakos praised the dead Hitler" (2012), *Iefierida*, April 30.
- "Schoolgirl Jihadist: The female Islamists leaving home to join ISIS fighters" (2014), *The Guardian*, September 29.
- Berger, J.M. (2014), "How ISIS games Twitter", *The Atlantic*, June 16, <https://www.theatlantic.com/international/archive/2014/06/isis-iraq-twitter-social-media->



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت نرساند العالم الاسلامی

۱۰۲

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

strategy/372856/

Bracher, Karl Dietrich (1970), *The German Dictatorship*, translated by Jean Steinberg, New York: Praeger.

Brecher, Gary (2014), "The War Nerd: Farewell Islamic State, We Hardly Knew Ye", *Pando Daily*, November 10, <https://pando.com/2014/11/10/the-war-nerd-farewell-islamic-state-we-hardly-knew-ye/>

Burke, Jason (2004), *Al-Qaeda: The True Story of Radical Islam*, London: I.B. Tauris.

Byman, Daniel (2015), *Alqaedah, the Islamic State and the Global Jihadist Movement*, Oxford University Press, 2015.

Clarion Project (2015), "The Islamic State, From Hypocrisy to Apostasy: The Extinction of the Grayzone, Dabiq," Vol. 7, February 2015, <http://media.clarionproject.org/files/islamic-state/islamic-state-dabiq-magazine-issue-7-from-hypocrisy-to-apostasy.pdf>

Dahrendorf, Ralf (1979), *Society and Democracy in Germany*, New York: W. W. Norton & Company.

Giglio, Mike (2014), "This is how ISIS smuggles Oil", *Buzzfeed*, 3 November, <https://www.buzzfeednews.com/article/mikegiglio/this-is-how-isis-smuggles-oil>

Gray, John (2014), *A Point of View: Isis and what it means to be modern*, London: BBC, <https://www.bbc.com/news/magazine-28246732>

Griffin, Roger (2008), "Modernity, Modernism and Fascism; A "mazeway resynthesis"", *Modernism/modernity*, Vol. 15, No. 1, January.

Grunberger, Richard (1979), *The 12-Year Reich*, Henry & Holt Company.

Herf, Jeffrey (1984), *Reactionary Modernism*, Cambridge University Press.

Herf, Jeffrey (2003), *Technology, Culture and Politics in Weimar and the Third Reich*, Cambridge University Press.

Herf, Jeffrey (2009), "The Totalitarian Present", *The American Interest*, September, <https://www.the-american-interest.com/2009/09/01/the-totalitarian-present/>

Iverson, Jan (2002), "The Crisis of European Civilization", in Mehdi Mozaffari (ed.), *Globalization and Civilizations*, London & New York: Routledge.

Kirchick, James (2015), "ISIS goes medieval on gays", *The Daily Beast*, 19 January, <https://www.thedailybeast.com/isis-goes-medieval-on-gays>



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت‌دانش‌آزمایان اسلامی

۱۰۳

داعش و مدرنیسم ارتجاعی؛ بررسی اندیشه و ...

- Linz, Juan J. (2000), *Totalitarian and Authoritarian Regimes*, Boulder: Lynne Rienner.
- Marty, Martin (1982), *Fundamentalism as a Social Phenomenon*, Bulletin of the American Academy of Arts and Science, No.42.
- Nasan, Mehdi (2015), "How Islamic is the Islamic State? Not at all", *The New Republic*, March, , <https://newrepublic.com/article/121286/how-islamic-islamic-state>
- O'Grady, Siobhan (2014), "Surprise! Joining ISIS isn't all it's cracked up to be", *Foreign Policy*, 1 December, <https://foreignpolicy.com/2014/12/01/surprise-joining-isis-isnt-all-its-cracked-be/>
- Parsons, Talcott (1964), "Democracy and Social Structure in Pre-Nazi Germany" in *Essays in Sociological Theory*, New York.
- Potter, Pamela M. (2016), *Art of Suppression: Confronting the Nazi Past in Histories of the Visual and Performing Arts (Weimar and Now: German Cultural Criticism)*, University of California Press.
- Poulantzas, Nicos (1974), *Fascism and Dictatorship: The Third International and the Problem of Fascism*, London: Verso.
- Ringer, Fitz K. (1972), "Mosse's Germans and Jews", *The Journal of Modern History*, Vol. 44, No. 3.
- Schoenbaum, David (1997), *Hitler's Social Revolution Class and Status in Nazi Germany, 1933-1939*, New York: Norton.
- Sekulow, Jay (2014), *The Rise of ISIS*, Howard Books' Howard Books.
- Shelly, Louise (2014), "Blood Money: How ISIS makes Bank", *Foreign Affairs*, November.
- Sinclair, Katrina A. (2015), "From Nazis to ISIS: A Historical Analysis of Technology and Propaganda", *Pennsylvania College of Technology*, <https://www.pct.edu/news-events/colloquia/from-the-nazis-to-isis-a-historical-analysis-of-technology-and-propaganda>
- Sperl, Stefan, (2015), "What Naism and ISIS / Daesh have in common a modern European German's Perspective", *New Europeans*, <https://neweuropeans.net/article/847/what-nazism-and-isisdaesh-have-common-modern-european-germans-perspective>
- Taylor, Harriet (2016), "Islamic State's favorite technologies outlined by study", *CNBC*, <https://www.cnn.com/2016/07/22/islamic-states-favorite-technologies-outlined-by-study.html>



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۴

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

US Department of Defense (2015), "Air Strikes Hit ISIL in Syria and Iraq", <http://www.defense.gov> retrieved July 3

Walzer, Michael (2015), *The Paradox of Liberation*, Yale University Press.

Wood, Graeme (2015), "What ISIS Really Wants", *The Atlantic*, March, <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2015/03/what-isis-really-wants/384980/>

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۲۰۴

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

نبوی، عبدالامیر؛ اعتضاد السلطنه، نوژن (۱۳۹۸)، «داعش و مدرنیسم ارتجاعی؛ بررسی اندیشه و عملکرد نسل جدید اسلام‌گرایی رادیکال» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۹، ش ۲، تابستان ۹۸، صص ۷۹-۱۰۵

